

شهادت

شبهه شناسی / گفت‌وگو با آقایان سید محمدباقر عابدی و سید محمدباقر عابدی

۴۶

ماهنامه ویژه پویان مطالعاتی دانشجویان و طلاب جوان
مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات (حوزه‌های علمیه)
شماره چهل و شش / فروردین ماه ۱۴۰۵

□ رهبر شهید از نگاه رهبر جدید □ وقتی سقف دانایی آتش می‌گیرد □ بازتاب اعمال خوب و بد □ تجربه سقوط غرب □ تکنیک «ایجاد دوقطبی کاذب» □ معجزه امروز □ حقوق کودکان در فضای مجازی □ تنگه هرمز یا سرگردنه

رهبر شهید از نگاه رهبر جدید

ایشان بود که شمه‌ای از آن در تدوین سیاست‌های کلی نظام منعکس می‌باشد. و نیز قدرت خلق معانی از طریق ساخت به‌هنگام واژگان و ترکیب‌های بدیعی که هر یک انبوهی از معانی را خلق و حمل می‌کرد و از آن، گفت‌وگو عمومی عمل می‌آمد. و از جمله، هنری که در اثر صیقل خوردن روح بلند ایشان در شداید و امتحانات و ابتلائات و به‌خاطر صبر و استقامت در مسیر حق حاصل شده بود، هنر پیش‌بینی حوادث دور دست بود که **«الْمُؤْمِنُ يُنظِرُ بِنُورِ اللَّهِ»** و هنرهای دیگری که احصاء آن در این مختصر ممکن نیست.

همه این هنرها و مزیتها منشأی جز عنایات خاصه الهی و توجه خاص سرورمان و آباء طاهرین ایشان صلوات‌الله علیهم اجمعین نداشت. شاید بتوان آنچه این عنایات و توجهات را به سمت آن بزرگوار جلب کرد را در تلاش و مجاهدت بی‌وقفه و خالصانه او در راه اعلاء کلمه حق، خلاصه کرد. اما به‌طور ویژه غیر از سختی‌های مبارزه با دستگاه خائن حکومت پهلوی، ایشان از یک فرصت خاص دیگر در مسیر انجام وظیفه، بهره‌زیادی بردند که عموم مردم معمولاً از آن اطلاع ندارند. این‌طور تقدیر شده بود که سید جوان به‌شدت جویای علم و البته طالب عمل، در وقتی که پدر بزرگوارش در معرض ناپیدایی قرار داشت، پس از سالیانی زانو زدن در محضر اساتید عالی مقام، همه زمینه‌های ظاهری پیشرفت علمی و آینده‌ساز در قم را رها کرده و با اعتماد به فضل الهی، خود را وقف پدر نماید. تفضل الهی در پی این ایثار این‌گونه ظاهر شد که ناگهان سیدعلی خامنه‌ای در سنین قبل از سی سالگی مانند خورشیدی از خراسان سر برآورد و بزودی یکی از ارکان فکری و مبارزاتی قلمداد شد و همزمان در علوم متداول هم پیشرفت‌های قابل توجهی نمود؛ به‌طوری‌که در سال‌های دهه پنجاه، دستگاه ساواک او را خمینی خراسان خوانده بود. باید بر این نکته تأکید کنم که این روند ترقی باطنی و ظاهری آن بزرگوار در مقاطع بعدی هم ادامه یافت. حال در مقام درس‌آموزی از رفتار بزرگان و به‌خصوص چنین شخصیتی، خیلی بجا است که این خصوصیت خیرخواهی خالصانه برای یکدیگر و مواسات رارویه خود سازیم که این ویژگی و توأم با آن، نظر به رحمت و وسعه الهی داشتن، فرقی مهم بین کسی است که تحت پرچم حق ایستاده و آن کسانی که حول پرچم باطل حلقه زده‌اند. مسلماً پیگیری چنین رویه‌ای، گشاینده درب‌های آسمان و فرودآورنده انواع امداد‌های الهی و غیبی خواهد بود؛ از نزول باران رحمت گرفته تا غلبه بر دشمن و حتی پیشرفت‌های علمی و فناوریانه.



این مناسبت فرصت خوبی است تا قدری مختصر، معرفی رهبر عظیم‌الشان به عمل آید. صحبت از مردی است که اقتدر که مشهور بود، شناخته نشد. همه می‌دانند که قائد شهید ما، فقیهی زمان شناس و بصیر، مجاهدی خستگی‌ناپذیر و چون کوه استوار و محکم، عالمی عامل و ربانی، اهل ذکر و تهجد و تضرع به درگاه ربوبی و توسل به ذوات مقدسه معصومین صلوات‌الله و سلامه علیهم اجمعین، و از عمق جان، مؤمن به وعده‌های الهی بودند. از خصوصیات دیگر ایشان ایران دوستی و تلاش مستمر برای استقلال هرچه بیشتر ایران عزیز بود که در کنار آن بر وحدت کلمه و انسجام ملی تأکید داشتند. ایشان عمری را در تلاش برای برپائی نظام اسلامی و قوام و بقاء آن طی کردند و در عین حال جمهوری اسلامی بدون مردم از نظر ایشان بی‌معنا می‌نمود. در عین اقتدار و صلابت، بهره‌وآفری از ظرافت در اندیشه و نگرش به امور داشتند. به ظرفیت‌های کشور خصوصاً جوانان توجه ویژه‌ای مبذول می‌کردند. به علم و فناوری و پیشرفت در سایه آن اهمیت می‌دادند. برای خانواده معظم شهدا و جانبازان و ایثارگران عزیز ارج خاصی قائل بودند. در جهات مختلف دارای تجارب گرانسنگ و متراکمی بعضاً با سابقه چند دهه بودند، و خصوصیات متعدد دیگری که فهرست طولیلی را شامل می‌شود. این روزها در بعضی از رسانه‌ها مکرراً صحبت از هنر و هنرشناسی و هنرپروری ایشان به میان می‌آید. این عنصر در عین اینکه به‌تنهایی می‌تواند ارزش زیادی را برای شخصیت یک نفر ایجاد کند و مسلماً در رهبر عزیزمان به معنی واقعی و در حد عالی وجود داشت، در مقایسه با سایر عناصر وجودی و امتیازات ایشان، کوچک به نظر می‌آید. بنده بشخصه از ایشان هنرهای متعددی را سراغ دارم:

یک هنر بزرگ ایشان که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، هنر تربیت و پرورش اجتماع از طریق ساخت افکار و روحیات و عواطف توده‌های عظیم مردم و گروه‌های اجتماعی بود.

هنر دیگر ایشان نهادسازی‌های هدفمندی بود که بخصوص در سال‌های ابتدائی دوران زعامت و رهبری خود با نظر به افق‌های دور دست، به آن اقدام کردند.

هنر دیگر ایشان اقدام به قدرتمندسازی ساختار نظامی کشور بود که ملت ایران در دو جنگ تحمیلی اخیر از آثار مثبت آن مطلع و بهره‌مند شدند. همچنین قدرت ابداع و ابتکار در ابعاد مختلف اعم از علمی و راهبردی و سیاستگذاری، از دیگر هنرهای

وقتی سقف دانیایی آتش می گیرد

مراکز آموزشی، از گذشته تا امروز، همیشه نشانه‌ای از سقوط اخلاقی و عبور از قوانین انسانی و بین‌المللی بوده است؛ نشانه‌ای از آن که برخی جنگ افروزان مرزی نمی‌شناسند، نه اخلاقی، نه انسانی، نه حقوقی.

مدرسه، نماد معصومیت است؛ نه تنها ساختمان کوچکی با چند کلاس، بلکه هسته تمدن. هر بار که دیواری از مدرسه فرو می‌ریزد، گویی سنگی از بنای آینده انسان فرو افتاده است. هر تخته سیاهی که زیر آوار می‌ماند، در حقیقت روایت ناتمام رویاهای کودکانی است که می‌خواستند جهان را بهتر کنند. جهان اما می‌بیند که چگونه گاهی جنگ آن قدر بی‌رحم می‌شود که حتی خطوط قرمز دیرینه بشر را لگدمال می‌کند.

دانشگاه نیز همین گونه است؛ باغ پرشاخ و برگ اندیشه. جایی که سؤال‌ها جوانه می‌زنند، که عدالت و آزادی در آن پرورش می‌یابد، که فردای جامعه در آن ساخته می‌شود. حمله به دانشگاه، تنها حمله به یک ساختمان نیست؛ حمله به عقل بشر است، حمله به گفت‌وگو، به پرورش تفکر، به خود امید. چنین رفتاری نه تنها خلاف تمام قوانین بین‌المللی است، بلکه خیانت به میراث مشترک بشریت است.

قوانین جنگ، که پس از قرن‌ها تجربه تلخ خون و نابودی نوشته شد، به روشنی بر حرمت مراکز آموزشی تاکید کرده‌اند. جهان پذیرفته است که حتی در سخت‌ترین نبردها باید پاره‌ای از مقدسات انسانی حفظ شود؛ مدرسه‌ها، بیمارستان‌ها، مکان‌های فرهنگی و عبادی. این‌ها ستون‌هایی‌اند که اگر فروبریزند، جنگ نه میان دو جبهه، که میان انسان و انسانیت درمی‌گیرد.

با این همه، تاریخ بارها نشان داده است کسانی هستند که این خطوط را نادیده می‌گیرند؛ گویی برای آنان هیچ مرزی مقدس نیست. گاهی چنان می‌تازند که حتی سایه انسانیت زیر آوار می‌ماند. هر بمبی که بر سر کلاس درس فرو می‌افتد، تنها دیوار نمی‌شکند؛ اعتماد جهانی را هم می‌شکند. چنین حملاتی با هیچ توجیهی سازگار نیست. نه امنیت، نه قدرت، نه سیاست؛ هیچ چیز نمی‌تواند حرمت خون کودک و قلم دانشجو را زیر پا بگذارد.

دردناک‌تر آن که ویرانی مدرسه تنها ویرانی امروز نیست؛ زخمی است که نسل آینده با آن بزرگ می‌شود. کودکی که زیر آوار صدای معلمش را گم کرده، چه گونه فردا می‌تواند جهانی آرام بسازد؟ جوانی که کتاب نیم سوخته‌اش را از میان خاک بیرون می‌کشد، چه آینده‌ای در ذهنش خواهد داشت؟ این زخم‌ها از تن کودک می‌گذرند و به روح جامعه می‌رسند.

با این همه، امید زنده است. تاریخ نشان داده که هر جا نور دانش خاموش شود، دوباره شمع روشن خواهد شد. انسان، حتی زیر ویرانه‌ها، میل به آموختن را از دست نمی‌دهد. معلمانی بوده‌اند که کلاس درس را در چادرهای موقت برپا کرده‌اند؛ دانشجویانی که کتاب‌های خاک‌گرفته را شسته‌اند و دوباره به خواندن ادامه داده‌اند؛ خانواده‌هایی که با دلی پر از اشک، باز هم کودکان‌شان را به مدرسه فرستاده‌اند. این‌ها نشانه‌های پیروزی انسانیت بر تاریکی است.

و شاید راز اصلی همین باشد: خشونت هر قدر مرز نشناسد، انسان مرزهای امید را دوباره می‌سازد.

مدرسه دوباره برپا می‌شود، دانشگاه دوباره جان می‌گیرد، و دانیایی دوباره ریشه می‌دواند؛ زیرا هیچ قدرتی در جهان، توان خاموش کردن نور علم را ندارد.

مدرسه شجره طیبه شهرستان میناب و دانشگاه علم و صنعت و دیگر مراکز آموزشی ایران اسلامی، نمونه‌هایی از این مظلومیت هستند.

هیچ جنایتی در تاریخ بشر دردناک‌تر از آن نیست که دست‌های خشونت به سوی خانه آرام کودکان و جوانان دراز شود؛ خانه‌ای که نامش مدرسه است، مأمنی که قرار بود در آن انسان ساخته شود، نه آن که زخم بخورد. جهان قرن‌ها آزموده است که جنگ هر قدر هم بی‌رحم باشد، باید مرزی داشته باشد، خطی که از آن سویش وجدان بشر فرو می‌ریزد. یکی از این خطوط روشن، حرمت علم است؛ حرمت مدرسه و دانشگاه، جایی که فردای انسانیت در آن شکل می‌گیرد. با این حال گویی تاریخ هر از چندگاه تلخ‌ترین صفحاتش را تکرار می‌کند؛ صفحاتی که در آن دود و آوار، جای زرمه درس را می‌گیرد و فریاد کودکانی که تا چند لحظه پیش حروف الفبا را تمرین می‌کردند، در فضا می‌پیچد. حمله به





بازتاب اعمال خوب و بد

بازتاب اعمال در نظام هستی

پیوند میان رفتار انسان و وقایع جهان
در جهان بینی اسلامی، جهان مادی تنها یک فضای بی روح و بی تفاوت نیست؛ بلکه میان اعمال انسان و وقایع طبیعی، رابطه‌ای مستقیم و عمیق برقرار است. قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام با تأکید بر این اصل، بیان می‌دارند که رفتارهای نیک و بد انسان‌ها، بازتاب‌هایی در کالبد جهان دارند. این بازتاب‌ها گاه در قالب «برکت و نعمت» و گاه در هیبت «بلا و مصیبت» تجلی می‌یابند.

۱. ریشه‌های قرآنی فساد و بلا

قرآن کریم به روشنی میان عملکرد انسان و آشفته‌گی‌های طبیعت پیوند برقرار می‌کند. در سوره روم (آیه ۴۱) آمده است: «فساد در خشکی و دریا، به سبب آنچه در دستان مردم فراهم آورده، آشکار شده است تا آنان را به چشاندن بخشی از پیامد اعمالشان، شاید به سوی اصلاح بازگرداند.» از منظر علامه طباطبایی، این آیه نشان می‌دهد که بسیاری از بحران‌های محیط‌زیستی، نتیجه مستقیم رفتارهای ناشایست بشر است. همچنین آیه ۴۵ سوره فاطر، از لطف و مهلت الهی در برابر گناهان انسان سخن می‌گوید: «اگر خداوند بلافاصله انسان‌ها را به سبب گناهانشان مجازات می‌کرد، هیچ

جنبنده‌ای بر روی زمین باقی نمی‌ماند؛ اما نظام جهان بر پایه «لطف و مهلت» استوار است تا فرصت بازگشت فراهم باشد.

در همین راستا، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز بر نقش موجودات در دفع عذاب

تأکید کرده و می‌فرماید: اگر بندگان که برای خدا زکوع می‌کنند، کودکان شیرخوار

و حیوانات چرنده نبودند، بی شک عذاب سختی بر سر همه می‌بارید.

۲. دشواری در تعیین مصادیق

باید توجه داشت که ما انسان‌ها، به دلیل محدودیت در شناخت علل غیبی، نمی‌توانیم به صورت قطعی و خودسرانه، هر حادثه‌ای را به گناهی خاص نسبت دهیم. نمی‌توان با قاطعیت گفت که این زلزله، آن سیل یا این بیماری، دقیقاً نتیجه فلان گناه یا فلان گروه از افراد است؛ چرا که شناخت روابط پنهان میان «علت و معلول»، تنها از طریق وحی میسر است.

۳. علت بازندگی در بلاد کفر

در این میان، این پرسش مطرح می‌شود که: «اگر اعمال انسان بر طبیعت اثرگذار است، پس چرا در جوامعی که کفر و شرک در آن‌ها رواج دارد، نعمت‌ها و بارندگی‌ها فراوان است؟» برای پاسخ به این اشکال، می‌توان به چهار نکته کلیدی اشاره کرد:

اول: قوانین طبیعی و جغرافیایی

نظام جهان بر پایه سنت‌های فیزیکی استوار است. موقعیت جغرافیایی، ارتفاع و ویژگی‌های اقلیمی (مانند تفاوت بارش در شمال و جنوب ایران) نقش تعیین‌کننده‌ای در توزیع نعمت‌ها دارد که این امر با قوانین الهی در تضاد نیست.

دوم: نقش علم و مدیریت انسان

انسان با بهره‌گیری از تکنولوژی، تدابیر امنیتی و مدیریت صحیح (مانند سدسازی، آب‌خیزداری و مقاوم‌سازی ساختمان‌ها)، می‌تواند از پیامدهای مخرب بلاها بکاهد. این اقدامات، در واقع استفاده از

نظام جهان بر پایه سنت‌های فیزیکی استوار است. موقعیت جغرافیایی، ارتفاع و ویژگی‌های اقلیمی (مانند تفاوت بارش در شمال و جنوب ایران) نقش تعیین‌کننده‌ای در توزیع نعمت‌ها دارد که این امر با قوانین الهی در تضاد نیست.

«اسباب و مسببات» که خود از سنت‌های الهی است، محسوب می‌شود.

سوم: تفاوت میان «اسلام» و «مسلمان بودن»

اسلام تنها یک نام و شناسنامه نیست، بلکه مجموعه‌ای از ارزش‌هاست. گاهی در جوامع غیرمسلمان، اخلاق اسلامی (مانند نظم، صداقت، وجدان‌کاری و رعایت حقوق دیگران) به شکلی برتر اجرا می‌شود که باعث جذب نعمات الهی می‌گردد. همان‌گونه که سید جمال‌الدین اسدآبادی به زیبایی گفته است: «به غرب رقتم اسلام را دیدم ولی مسلمانی ندیدم، و به مشرق برگشتم مسلمان را دیدم ولی اسلام را ندیدم.»

چهارم: آزمون دوستان خدا

در روایات آمده است که خداوند برای پاکسازی گناهان مؤمنان، آنان را به سرعت در دنیا می‌آزماید تا در آخرت دچار عذاب نشوند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «هرگاه خداوند گروهی را دوست بدارد، آنان را می‌آزماید.» پس گاهی بلا، نه برای کیفر، بلکه برای تربیت و تطهیر است.

۴. روابط پنهان میان گناه و طبیعت

دین اسلام، روابط علی و معلولی پنهانی را که فراتر از ادراک عقل بشری است، از طریق وحی آشکار می‌سازد. برای مثال، روایات بر این باورند که گناهاتی نظیر «قطع رحم» می‌تواند عمر را کوتاه کند و «ظلم» می‌تواند بر تعادل طبیعت و آب‌وهوا اثر بگذارد.

در نهایت، باید دانست که مسیر ایمان، همواره با آزمون همراه است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «مؤمن به منزله کفه ترازو است؛ هرچه بر ایمانش افزوده شود، بر بلایش نیز افزوده می‌شود.» این حقیقت را می‌توان در این بیت از ملا احمد نراقی نیز یافت:

هر که در این بزم مقرب‌تر است
جسام بلا بیشترش می‌دهند

تجربه سقوط غرب

۹۸ ثانیه یک نفر در آمریکا مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرد. بر اساس گزارش شبکه ملی تجاوزهای جنسی، هر هشت دقیقه، هر قربانی که در آمریکا مورد تجاوز قرار می‌گیرد، یک کودک است.» زنان ۱۸ تا ۲۴ ساله که دانشجو هستند، سه برابر بیشتر از دیگر زنان خشونت‌های جنسی را تجربه کرده‌اند. در برخی از بوتیک‌های خیابان‌های مجلل آمریکا، شاید ابتدا تصور شود که مانکن‌هایی در پشت ویترین برای تبلیغ لباس حضور دارند، اما نه! این‌ها زنانی هستند که به خاطر نیاز مالی مورد بازدید شهوت‌پرستان قرار می‌گیرند تا انتخاب و برای ساعاتی اجاره شوند. به آنها «کارگر جنسی» هم می‌گویند.^۱

این سقوط و وحشی‌گری همان گونه که بیان شد اولاً حدی نمی‌شناسد؛ ثانیاً زن و مرد پاک و ساده و البته کم توجه، دوزنمای رفتار خود را نمی‌بینند. یقیناً اگر زنان و مردان جامعه ما پیامدهای زشت و واقعی عدم مراعات حیا و پوشش را ببینند و بدانند، در نگاه و رفتار خود تجدید نظر می‌کنند.

در جامعه اسلامی، حجاب به عنوان یک مرز الهی، مانع از سقوط تدریجی اخلاقی می‌شود. اگر این مرز الهی نادیده گرفته شود، هیچ مرز دیگری نیز قابل اجرا نخواهد بود. نتیجه چنین وضعیتی، رسیدن به برهنگی کامل و در نهایت، حیوانیت است چنان که گفته شد. بنابراین، پذیرش و اجرای کامل حکم حجاب از همان ابتدا، ضرورتی انکارناپذیر است.

پی نوشت:

۱. <https://kayhan.ir/0014az>

البته این آمار روز به روز بدتر می‌شود. برای اطلاع بیشتر بنگرید به سخنان علی اکبر رائفی پور در این باره

<https://www.aparat.com/v/r26ZA>

جامعه باید قدر و منزلت خود را بدانند. برداشتن روسری و باد خوردن به موی سر، پایان راه نیست بلکه آغاز سقوط است. مردان هوسباز به اسم فمینیسم و برابری زن و مرد، زن را با دست خودش برهنه می‌کنند تا به کامروایی بیشتر برسند. وقتی کالایی زیاد و راحت عرضه شد و همه جا و همه گونه در اختیار بود، ارزان می‌شود و دیگر مطلوبیت خود را از دست می‌دهد. در این وضعیت کم کم مردان نیز دلزده می‌شوند و به سراغ هم جنس می‌روند و همجنس‌گرایی گسترش پیدا می‌کند. بعد از آن پدوفیلی و کودک آزاری پیدا می‌شود.

بعد از آن غریزه شهوت سیری ناپذیر و افسارگسیخته وحشی به سراغ حیواناتی مانند گربه، سگ، گوسفند، خوک، الاغ و اسب می‌رود. (زوفیلیا) بعد استفاده از اشیاء و عروسک زنده و مرده (لولیتا) و سادیسم جنسی و... سادیسم جنسی یا دیگرآزاری جنسی یک نوع اختلال است که در آن فرد برای لذت و برانگیختگی نیازمند آزار جسمی یا روانی شریک خود است. این اختلال معمولاً در مردان شایع‌تر و شدیدتر از زنان است و می‌تواند هم در تخیلات و هم در رفتار واقعی بروز پیدا کند. علائم آن شامل لذت از درد یا تحقیر دیگران، نیاز به تکرار این رفتارها و تمایل به سلطه جویی است. گاهی نیز این دیگر آزاری طرفینی و با رضایت است.

به عنوان نمونه آساری از مهد آزادی غربی ذکر می‌کنیم. روزنامه «یواس ای تودی» می‌نویسد: «هر

زن به عنوان موجودی لطیف و زیبایی دوست، همواره گرایش به خودآرایی و دلبری دارد. این ویژگی فطری، در صورت فقدان چارچوب‌های اخلاقی، می‌تواند به عاملی برای انحراف روابط انسانی تبدیل شود. در این میان، احکام الهی با شناخت دقیق از طبیعت انسان، مسیر صحیح بهره‌گیری از این گرایش‌های فطری را مشخص می‌کنند.

از سوی دیگر امپال انسانی از جمله حرص، طمع و شهوت، ذاتاً سیری ناپذیرند. تاریخ بشریت گواهی می‌دهد که بدون وجود قوانین و مرزهای مشخص، این امپال به سرعت از حد خود می‌گذرد و جامعه را به ورطه انحطاط می‌کشانند. تجربیات

جوامع غربی نشان داده که آزادی مطلق در حوزه پوشش، نه تنها به رضایت بشر منجر نشده، بلکه هر روز بر میزان برهنگی افزوده شده است.

مطالعات جامعه‌شناختی در غرب نشان می‌دهد که حذف تدریجی مرزهای اخلاقی در حوزه پوشش، به برهنگی کامل و حتی فراتر از آن انجامیده است. جامعه‌ای که روزی با

حجاب جزئی شروع به شکستن حریم‌ها کرد، امروز به مرحله‌ای رسیده که برهنگی را نیز کافی نمی‌داند.

نگاهی به راهی که دنیای غرب پیموده و نیز روند فعلی جامعه خودمان نشان می‌دهد که عدم پوشش به برداشتن چادر و روسری و شال محدود نمی‌شود و این مسیر بدون تردید تا برهنگی کامل ادامه دارد. زنان



تکنیک «ایجاد دو قطبی کاذب»

۲. محیط زیست در برابر اقتصاد

دوقطبی کاذب: «یا باید قید پیشرفت اقتصادی را بزنید و فقیر بمانید، یا باید محیط زیست را فدای توسعه کنید و همه چیز را آلوده کنید.» واقعیت پنهان: مفهوم «توسعه پایدار» دقیقاً به دنبال یافتن راه‌حلی است که هم اقتصاد رشد کند و هم محیط زیست حفظ شود. این دو لزوماً در تقابل نیستند.

۳. «با ما یا علیه ما» (جنگ عراق)

دوقطبی کاذب: آمریکا در زمان جنگ عراق اعلام کرد: «هر کس با ما نیست، علیه ماست.»

واقعیت پنهان: این نوع شعار، طیف وسیعی از مواضع میانه، بی‌طرفی، مخالفت با روش جنگ، یا حتی موافقت با اهداف اما مخالفت با ابزارها را نادیده می‌گیرد و همه را در یک دسته قرار می‌دهد.

این تکنیک اغلب با مغالطه‌های منطقی گره خورده است:

الف) مغالطه طرد شقوق دیگر: این همان هسته اصلی دوقطبی کاذب است. یعنی شما دو یا چند گزینه را مطرح می‌کنید و ادعا می‌کنید که تنها این‌ها هستند. اگر در واقعیت بیش از دو گزینه وجود داشته باشد و شما فقط دو مورد را آورده باشید، در حال گمراه کردن مخاطب هستید. مثال درباره پیامدهای سیاسی مادر و پسر (یا راست می‌گویید و مردم از تو ناراضی می‌شوند و یا دروغ می‌گویید و خدا از تو ناراضی می‌شود) مثالی از این مغالطه است، چون عواقب دیگری هم ممکن است وجود داشته باشد یا راه‌هایی برای مدیریت این وضعیت.

ب) مغالطه قیاس زوحدین جعلی: این یک ساختار منطقی پیچیده‌تر است که در آن، یک استدلال (قیاس) بر پایه یک گزاره دوجبهی (منفصله) بنا می‌شود که خود آن گزاره، یک

یکی از ابزارهای فریبنده در جنگ‌های شناختی است که با هدف هدایت فکر مخاطب به سمت تصمیمی از پیش تعیین شده به کار می‌رود. بیایید این مفهوم را به زبان ساده و با مثال‌های روشن بررسی کنیم:

دوقطبی کاذب چیست؟ تصور کنید کسی به شما می‌گوید: «فقط دو راه داری: الف یا ب.» مشکل اینجاست که نویسنده یا گوینده، این دو گزینه را طوری جلوه می‌دهد که انگار هیچ گزینه دیگری وجود ندارد و یکی از این دو (معمولاً گزینه‌ای که خودش می‌خواهد شما انتخاب کنید) بهترین یا حداقل، گزینه «کمتر بد» است. در حالی که در واقعیت، شاید ده‌ها راه حل دیگر وجود داشته باشد که هرگز مطرح نمی‌شوند.

هدف اصلی این تکنیک، محدود کردن فکر و انتخاب مخاطب است. با القای این حس که تنها دو گزینه وجود دارد، از او می‌خواهند که بین بد و بدتر، یا بین یک گزینه مطلوب و یک گزینه نامطلوب کاملاً افراطی، یکی را انتخاب کند. این کار باعث می‌شود مخاطب از بررسی گزینه‌های سوم، چهارم، یا راه‌حل‌های میانه و منطقی باز بماند.

مثال‌های روشن:

۱. قدرت بزرگ یا نابودی

دوقطبی کاذب: «یا باید کاملاً با قدرت بزرگ X همراه شوید و از سیاست‌هایش حمایت کنید، وگرنه نابود خواهید شد و هیچ آینده‌ای نخواهید داشت.»

واقعیت پنهان: شاید بتوان با حفظ استقلال، رابطه‌ی دیپلماتیک در پیش گرفت، با برخی سیاست‌ها موافقت و با برخی مخالفت کرد، یا حتی به دنبال میانجی‌گری بود. این مثال، گزینه‌های متنوع در دیپلماسی و استراتژی را نادیده می‌گیرد.

دوقطبی کاذب است. اگر مقدمات درست نباشند یا بخشی از حقیقت پنهان شده باشد، کل استدلال غلط از آب درمی‌آید.

چگونه با این تکنیک مقابله کنیم؟ برای اینکه فریب این تکنیک را نخوریم، می‌توانیم از روش‌های زیر استفاده کنیم:

۱. گرفتن دو شاخ (پذیرش وردبک شق):

بپذیریم که شاید گزینه‌های مطرح شده وجود داشته باشند، اما نه به عنوان تنها گزینه‌ها. بعد، یکی را رد کرده و ضمن تأیید دیگری، گزینه‌های بیشتر را مطرح کنیم. مثلاً بگوییم: «بله، ممکن است مواجهه با قدرت X سخت باشد، اما نابودی تنها راه نیست.»

۲. عبور از میان شاخ‌ها (طرح شق سوم)

فعالانه به دنبال راه حل سوم می‌گردیم که نه گزینه الف باشد و نه گزینه ب. مثلاً در مثال محیط زیست و اقتصاد، راه حل «توسعه پایدار» را مطرح کنیم.

۳. معارضة یا زیور کردن قیاس (ارائه قیاس متقابل)

استدلال متقابل را مطرح کنیم یا قضیه را به شکلی دیگر بازگو کنیم. مثلاً اگر گفته شد «یا جنگ یا صلح»، بگوییم: «صلح پایدار بهتر از صلحی شکسته است، اما جنگ همیشه انتخاب آخر نیست و گاهی راهی جز مقاومت نیست.»

شناختن این تکنیک، اولین قدم برای رهایی از دام آن است. هوشیاری ما باعث می‌شود بتوانیم راه‌های واقعی و متعدد پیش روی خود را ببینیم و فریب انتخاب‌های به ظاهر ساده اما در باطن محدودکننده را نخوریم!



معجزه امروز

شبهه: با پیشرفت فناوری‌های ثابت و ضبط تصویر و صدا در دوران معاصر، دیگر شاهد وقوع معجزات خارق‌العاده‌ای مانند تبدیل عصا به اژدها یا زنده شدن مردگان نیستیم و این امر، گواهی بر افسانه بودن یا اغراق آمیز بودن گزارش‌های تاریخی معجزات پیامبران پیشین تلقی می‌شود.

این دیدگاه، ناشی از نگاهی سطحی و تقلیل‌گرایانه به ماهیت معجزه، بستر تاریخی-فرهنگی ظهور آن و قابلیت‌های شناختی بشر است. در تحلیل این شبهه، می‌توان به چندین نکته کلیدی و مستند اشاره کرد:

اول. معجزه در گفتمان اسلامی، دلیل و ابزاری برای اثبات ادعای نبوت است. با ختم نبوت به حضرت محمد ﷺ و پایان یافتن سلسله پیامبران الهی، ضرورت ظهور معجزه‌های حسی جدید و تکرارشونده نیز منتفی شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۵۷). بنابراین، انتظار ثبت معجزه‌ای جدید از سوی یک نبی، انتظاری ناموجه است. معجزه‌های گذشته، در بستر تاریخی خود و برای مخاطبان خاص خود رخ داده‌اند و هدف اصلی آن‌ها، هدایت مردم آن عصر و اثبات ارتباط ویژه پیامبر با عالم غیب بوده است. قرآن به صراحت پیامبر اسلام ﷺ را «خاتم النبیین» معرفی می‌کند (احزاب، ۴۰). با پذیرش این اصل، طبیعی است که در عصر فناوری، شاهد معجزه‌ای جدید از سوی پیامبری جدید نباشیم.

دوم. اگرچه این پدیده‌ها معجزه به معنای دقیق شرعی (که همراه با ادعای نبوت و تحدی باشد) محسوب نمی‌شوند، اما گزارش‌های مستند و بررسی شده‌ای از توانایی‌های فوق‌عاده برخی افراد در زمینه‌هایی مانند اطلاع از غیب، شفای بیماری‌های صعب‌العلاج، یا انجام اعمال غیرمتعارف جسمانی در منابع علمی و نیز رسانه‌ها وجود دارد (راد، ۱۳۹۸). انکار مطلق هر امر خارق‌عاده صرفاً به دلیل ناتوانی فردی از درک یا انجام آن، نوعی خودمحوری شناختی است. عقل

سلیم حکم می‌کند که محدودیت‌های تجربی یک فرد، نمی‌تواند دلیلی بر ناممکن بودن یک پدیده در عالم واقع باشد.

سوم. اسلام، خود پاسخ این شبهه را در قالب ارائه معجزه‌های عقلانی، ادبی و ماندگار داده است: قرآن کریم. قرآن معجزه اصلی پیامبر خاتم ﷺ است که با وجود گذشت قرن‌ها، قابلیت بررسی، راستی‌آزمایی و تحدی خود را حفظ کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۲۰۳). تحدی قرآن به آوردن حتی سوره‌ای مانند آن (بقره، ۲۳) پاسخی مستقیم به این ادعاست که معجزات گذشته قابل اثبات نیستند. قرآن، متن مقدسی است که

الفاظ و ترکیب آن به طور دقیق و متواتر حفظ شده و هر پژوهشگری می‌تواند آن را

از جنبه‌های مختلف زبانی، علمی، تاریخی و تشریحی بررسی کند. پذیرش اعجاز قرآن، مستلزم پذیرش این اصل است که خالق هستی قادر است قوانین طبیعت را در موارد خاصی به اراده خود تغییر دهد. اگر این توانایی برای ارائه معجزه‌های ادبی و پایدار (قرآن) پذیرفته شود، طبعاً وقوع معجزات حسی و گذرای پیامبران پیشین (مانند اژدها شدن عصای موسی یا زنده شدن مردگان به دست عیسی ﷺ) نیز امکان‌پذیر خواهد بود.

در واقع، قرآن خود به صراحت به این معجزات پیشین اشاره و آن‌ها را تأیید می‌کند (مانند آیات مربوط به موسی ﷺ در سوره شعراء، آیات ۳۰-۴۵).

چهارم. این تصور که وجود دوربین و ضبط صوت، ضامن قطعیت و عدم تحریف در ثبت وقایع است، نگاهی ساده‌انگارانه به فناوری محسوب می‌شود. در عصر حاضر، با پیشرفت فناوری‌هایی مانند

هوش مصنوعی و نرم‌افزارهای ویرایش پیشرفته امکان جعل فیلم، صدا و تصویر به سطحی رسیده که تشخیص واقعیت از ساختگی را حتی برای کارشناسان دشوار می‌سازد. افزون بر این، خطاهای ادراکی، توهمات حسی، یا تفسیرهای نادرست حتی در مشاهده حضوری یک واقعه نیز ممکن است رخ دهد. بنابراین، صرف وجود ابزار ضبط، به معنای حذف امکان خطا یا فریب نیست. معجزه، حادثه‌ای منحصر به فرد و غالباً غیرمنتظره است و حتی اگر امروز رخ دهد، ممکن است پیش از آنکه به طور قطعی ثبت و تحلیل شود، مورد تردید قرار گیرد یا با تئوری‌های توطئه و جعل همراه شود.

پنجم. معجزه، خروج امری خارق‌العاده از قوانین عادی و جاری طبیعت به اراده الهی است. این امر، ذاتاً غیرقابل

تکرار در شرایط آزمایشگاهی و به درخواست محقق است (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۵۴). معجزه، نمایشی برای سرگرمی یا اثبات علمی صرف نیست؛ بلکه نشانه‌ای الهی با اهداف هدایتی مشخص است. بنابراین، قیاس آن با پدیده‌های عادی و قابل آزمون مکرر، قیاس مع الفارق است. روش‌های علمی مبتنی بر تکرارپذیری و آزمایش، برای مطالعه قوانین ثابت طبیعت طراحی شده‌اند، نه برای سنجش اراده استثنایی و غیبی خداوند در لحظه‌ای خاص.

ششم. امور خارق‌العاده و شگفت‌انگیز، نه به معنای مصطلح معجزه، همواره در طول تاریخ بوده و امروزه هم هست. اصولاً همه بساط آفرینش الهی مانند زاد و ولد انسان عجیب و مایه هوشیاری و آیه است. افراد با معرفت اگر دقت کنند و عبرت بگیرند، مایه‌های عبرت فراوان است.

معجزه در گفتمان اسلامی، دلیل و ابزاری برای اثبات ادعای نبوت است. با ختم نبوت به حضرت محمد ﷺ و پایان یافتن سلسله پیامبران الهی، ضرورت ظهور معجزه‌های حسی جدید و تکرارشونده نیز منتفی شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۵۷). بنابراین، انتظار ثبت معجزه‌ای جدید از سوی یک نبی، انتظاری ناموجه است. معجزه‌های گذشته، در بستر تاریخی خود و برای مخاطبان خاص خود رخ داده‌اند و هدف اصلی آن‌ها، هدایت مردم آن عصر و اثبات ارتباط ویژه پیامبر با عالم غیب بوده است.



حقوق کودکان در فضای مجازی

شبهه: محدود کردن فضای مجازی برای کودکان، با حقوق کودک از جمله حق آزادی، حق رشد و پیشرفت او در تناقضی قرار دارد. در حالی که این حقوق در پیمان نامه حقوق کودک و نیز کنواسیون حقوق کودک به صراحت بیان شده است.

پاسخ:

در کنوانسیون حقوق کودک، چهار اصل عمومی مهم، که عبارت از اصل منع تبعیض (ماده ۲)، بهترین منافع کودک (ماده ۳)، حق بر حیات، بقا و رشد (ماده ۶) و حق بر شنیده شدن (ماده ۱۲) است. کودک به دلیل

نداشتن بلوغ فکری و قدرت تشخیص کافی، در فضای مجازی بیشتر در معرض آسیب‌هایی مانند محتوای نامناسب، خشونت، سوءاستفاده جنسی، اعتیاد به اینترنت، و فریب‌های روانی قرار دارد. در چنین شرایطی، رها کردن کودک در این فضا به نام آزادی، در واقع نادیده گرفتن حق او بر امنیت، سلامت روان و رشد سالم است و خلاف مصلحت اندیشی خواهد بود. حقوق کودک به

معنای برخورداری از آزادی مطلق نیست، بلکه به معنای برخورداری از حمایت متناسب با سن و شرایط برای رشد جسمی

و روحی او است. همان‌طور که اجازه رانندگی یا تصمیم‌های مهم زندگی به کودک داده نمی‌شود، دسترسی نامحدود به فضای مجازی هم می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری داشته باشد. بنابراین، نظارت والدین و تعیین چارچوب‌های مشخص، یک وظیفه تربیتی و اخلاقی محسوب می‌شود. از سوی دیگر، این محدودیت باید هوشمندانه و تدریجی باشد. یعنی به جای محرومیت کامل، کودک متناسب با سن خود آموزش ببیند، زمان استفاده‌اش مدیریت شود و مهارت تشخیص محتوای سالم را به تدریج یاد بگیرد. چنین رویکردی هم حق کودک را محترم می‌شمارد و هم او را برای حضور مسئولانه در فضای مجازی آماده

رها کردن کودک در این فضا به نام آزادی، در واقع نادیده گرفتن حق او بر امنیت، سلامت روان و رشد سالم است و خلاف مصلحت اندیشی خواهد بود. حقوق کودک به معنای برخورداری از آزادی مطلق نیست، بلکه به معنای برخورداری از حمایت متناسب با سن و شرایط برای رشد جسمی و روحی او است. همان‌طور که اجازه رانندگی یا تصمیم‌های مهم زندگی به کودک داده نمی‌شود، دسترسی نامحدود به فضای مجازی هم می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری داشته باشد.

می‌کند. دولت فرانسه در اقدامی اخیراً فضای مجازی را برای کودکان زیر ۱۵ سال ممنوع کرد. دلیل این اقدام به

خاطر مصلحت اندیشی و جلوگیری از فساد و تنش اجتماعی توسط نوجوانان است و با محدودیت فضای مجازی توسط دولت اسپانیا که در جهان تأثیرات زیادی داشت. دولت اسپانیا اعلام کرد: باید کودکان مان را مقابل «غرب وحشی دیجیتال» حفظ کنیم.^۱ برای اینکه محدود کردن دسترسی کودک به فضای مجازی صرفاً دستوری و تنش‌زا نباشد، باید با راهکارهای عملی، مرحله‌ای و قابل اجرا همراه شود. مهم‌ترین راهکارها این‌هاست:

۱. تعیین قانون شفاف و متناسب با سن

زمان استفاده، نوع محتوا و ابزار مجاز را مشخص کنید (مثلاً فقط تبلت والدین، روزی یک ساعت). قوانین باید روشن، ثابت و قابل فهم برای کودک باشند.

۲. همراهی و نظارت فعال والدین

والدین باید کنار کودک باشند، بدانند که کودکشان از چه بازی یا برنامه‌ای استفاده می‌کند، با چه کسانی در ارتباط است. نظارت پنهانی صرف کافی نیست؛ گفت‌وگوی آشکار و دوستانه اثرگذارتر است.

۳. آموزش سواد رسانه‌ای به زبان کودک در سیستم آموزشی وزارت آموزش و پرورش

لازم است در کنار کتب درسی موجود، کتابی تحت عنوان سواد رسانه‌ای تألیف شود و ترفندهای رسانه‌ای را از همان زمان دانش آموزی به کودک آموزش بدهند تا در بزرگسالی دچار مشکل نشود.

۴. استفاده از ابزارهای کنترلی

فعال سازی کنترل والدین، فیلتر محتوا، محدودیت زمانی و قفل برنامه‌ها کمک می‌کند قانون‌ها عملی شوند، نه فقط توصیه‌ای.

۵. الگوی رفتاری بودن والدین

اگر والدین خودشان مدام در موبایل باشند، محدودیت برای کودک پذیرفته نمی‌شود. رفتار شما مهم‌ترین آموزش است.

۶. جایگزین‌های جذاب در دنیای واقعی

بازی، ورزش، کتاب، هنر و تعامل خانوادگی را تقویت کنید تا فضای مجازی تنها سرگرمی کودک نباشد.

۷. گفت‌وگو و اوقات به جای زور

گفتگوی علمی و مهربانه با کودک، تأثیر بسیار زیادی بر کودک خواهد داشت چرا که کودکان و نوجوانان بیشتر از زبان زور، زبان مهربان و منطقی را قبول می‌کنند

پی‌نوشت:

۱. سایت اعتماد/کد خبر ۷۵۹۱۵۳/تاریخ: ۱۴۰۴/۱۱/۱۲

۲. روزنامه جوان/۱۴۰۴/۱۱/۱۹

شاید

ماهنامه ویژه‌یوش مطالعاتی دانش‌جویان و طلاب جوان شماره چهل و نهم / فروردین ۱۴۰۵

۷

تنگه هرمز یا سرگردنه

ایجاد شرایط جنگی، امنیت منطقه را به خطر انداخته‌اند، قواعد بازی تغییر کرده است. دشمنان با استفاده از ابزار «جنگ روانی»، سعی دارند از مفهوم «آزادی کشتیرانی» به عنوان پوششی برای اقدامات نظامی و تهاجم خود استفاده کنند. آن‌ها با سوءاستفاده از واژگان حقوقی، تلاش می‌کنند حضور نظامی خود را در تنگه هرمز مشروع جلوه دهند و در مقابل، اقدامات دفاعی ایران را «غیرقانونی» جلوه دهند. هدف اصلی این استراتژی، محدود کردن توان دفاعی ایران و ایجاد فشار بر اقتصاد ملی و کشورهای منطقه است تا با ایجاد ناامنی در مسیرهای تجاری، دولت‌ها را مجبور به امتیازدهی به خواسته‌های زیاده‌خواهانه دشمنان کنند.

اگرچه تنگه‌های بین‌المللی (UNCLOS)، دارای قواعد خاصی برای عبور هستند، اما دولت‌های ساحلی این حق را دارند که برای حفظ ایمنی، مدیریت ترافیک دریایی، کنترل زیست‌محیطی و تأمین امنیت ملی خود، مقررات و نظارتی را وضع کنند. اما آنچه اکنون در منطقه شاهد آن هستیم، تغییر ماهیت از «وضعیت صلح» به «وضعیت تنش و تجاوز» است. در شرایط عادی، مقررات و تأمین امنیت ملی خود، مقررات و نظارتی را وضع کنند. اما آنچه اکنون در منطقه شاهد آن هستیم، تغییر ماهیت از «وضعیت صلح» به «وضعیت تنش و تجاوز» است. در شرایط عادی، ایران همواره به اصل «عبور بی‌ضرر» (Innocent Passage) پایبند بوده و بارعایت تمامی موازین، اجازه عبور کشتی‌ها را فراهم می‌کرده است. اما با تشدید اقدامات تجاوزگرانه دشمنان (به ویژه آمریکا و متحدانش) که از طریق حملات مستقیم، نقض حاکمیت ملی و ایجاد شرایط جنگی، امنیت منطقه را به خطر انداخته‌اند، قواعد بازی تغییر کرده است.

تجاوزگرانه دشمنان (به ویژه آمریکا و متحدانش) که از طریق حملات مستقیم، نقض حاکمیت ملی و ایجاد شرایط جنگی، امنیت منطقه را به خطر انداخته‌اند، قواعد بازی تغییر کرده است.

تحلیلی بر حق حاکمیت ایران در تنگه هرمز؛ میان واقعیت‌های حقوقی و استراتژی‌های تهاجم دشمن در روزگاری که منطقه باتنش‌های بی‌سابقه و اقدامات تجاوزگرانه دست‌به‌گریبان است، طرح این شبهه که «ایران با اعمال محدودیت در تنگه هرمز، قوانین بین‌الملل را نقض کرده و به حقوق آب‌های آزاد تجاوز می‌کند»، بیش از آنکه یک پرسش حقوقی باشد، یک ابزار تبلیغاتی و بخشی از جنگ روانی دشمنان برای تضعیف جایگاه حاکمیتی ایران است. برای درک درست این موضوع، باید میان «حقوق دریاها در زمان صلح» و «حقوق دفاع مشروع در شرایط جنگی و تجاوزگری» تفکیک قائل شد.

نخستین واقعیت، مالکیت مسلم و غیرقابل انکار ایران بر جزیره هرمز و آب‌های مجاور آن است. تنگه هرمز، به دلیل هم‌جواری با سواحل و جزایر تحت حاکمیت ایران، طبق استانداردهای حقوقی، تحت نظارت و صلاحیت این کشور قرار دارد. طبق مواد ۴۱، ۴۲ و ۴۳ کنوانسیون حقوق دریاها

شبهات

شبهات

ماهنامه بویش مطالعاتی دانش جوان و طلاب جوان / صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات (حوزه‌های علمیه) شماره مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۹۲۲۲۱
مدیرمسئول: محمد باقر پورامینی / سردبیر: حمید کریمی
مدیراجرایی: نیما خوارزمی / همکاران این شماره: محمد رضا قاسمی، حمید کریمی
چاپ: نینوا قم



@shobahat_mag کانال ایتا

www.Shobhe.pasokh.org سایت

pasokh.org | spasokh.com | wikipasokh.com | pasokh.tv | shobhepajouhi.ir